

«خراسان» ۱۴ سال قدمت، ۲۴ سال انتشار مستمر

دو سال قبل و بعد از اشغال ایران توسط متفقین، همیشه به دست علاقه‌مندانش می‌رسید تا این که در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، دوباره فکر راه‌اندازی روزنامه به ذهن گردانندگان مطبعه خراسان افتاد و این بار، بر خلاف دوران سیدحسین اردبیلی و سیدمحمدطباطبایی، توانستند مجوز تأسیس روزنامه را از وزارت فرهنگ آن زمان بگیرند. به این ترتیب، دور جدید روزنامه خراسان متولد شد و تا امروز، ۷۴ سال است که مخاطبان خودش را دارد؛ مخاطبانی که سرمایه اصلی این جریده قدیمی و صمیمی هستند.

گنجینه اهل فضل و کمال

طی ۷۴ سال اخیر و از منظری دیگر، ۱۱۴ سال گذشته، روزنامه خراسان هم میزبان نویسندگان و ادیبان نامدار بوده و هم تربیت کننده آن‌ها. اگر در فصل نخستین روزنامه، به نام‌هایی طلایی مانند ملک الشعرای بهار بر می‌خوریم که نخستین اشعار سیاسی خود را در روزنامه خراسان منتشر کرد یا سیدحسین اردبیلی که به «ادیب اردبیلی» شهرت داشت و خامه او را در زمره سیاسی‌ترین قلم‌های تاریخ معاصر خراسان قرار می‌دهند، می‌توانیم در دوران فطرت و انتشار نیافتن این روزنامه، نام‌های بزرگی مانند حسن عمید، فرهنگ‌نویس بزرگ معاصر را ببینیم که در کسوت نویسندگی سالنامه خراسان، مشق نگارش کرد و بعدها، اولین سردبیر دور جدید روزنامه خراسان شد. خراسان در دوره جدید خود نیز، محل مشق روزنامه‌نگاری بزرگانی مانند دکتر علی شریعتی و استاد محمدرضا شفیعی کدکنی بوده‌است. در لایه‌های برگ‌های قدیمی این روزنامه، می‌توان نام‌های بزرگی را دید که نه فقط در تاریخ مشهد بلکه در پیشینه علمی و ادبی این سرزمین، جایگاهی بس والا دارند؛ بزرگانی مانند دکتر علی‌اکبر فیاض، بنیان گذار دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، دکتر غلامحسین یوسفی و تعدادی دیگر که منشأ آثار خیر فراوان در گستره دانش پژوهی و عالم‌پروری بوده‌اند.

راز پویایی یک روزنامه

راز پویایی خراسان را باید در مردمی بودن آن جست و البته در تشخیص نیاز روز؛ اگر در روزگار ما، همت مسئولان این جریده قدیمی، بر تکاپوهای مربوط به فضای مجازی قرار گرفت و مجموعه‌هایی مانند «آخرین خبر» و «خراسان آنلاین» را برای خدمت به مردم شریف خراسان و البته همه ایرانیان بزرگ و بزرگوار راه‌اندازی کرد، در سابقه این روزنامه محبوب، می‌توان پوشش‌های خبری ویژه و مورد طبع و پسند بسیاری را یافت؛ از راه‌اندازی نخستین صفحات تمام‌ورزشی در روزنامه‌های استان تا اختصاص ویژه‌نامه‌ها یا صفحاتی مجزا به برخی حوادث مانند زلزله‌های بنیان‌کن و سفر انسان به ماه. افزون بر این‌ها، خراسان در سال‌های طولانی همراهی‌اش با مردم، پاسدار جایگاه ادب فارسی نیز بوده‌است. شاید بسیاری از مخاطبان این نوشتار ندانند که این روزنامه، طی سال‌های متوالی، به عنوان یکی از روزنامه‌های برگزیده کشوری در عرصه رعایت استفاده از واژگان زبان مادری، به انتخاب فرهنگستان زبان و ادب فارسی معرفی شده‌است. البته از روزنامه‌ای که نام‌های بزرگی مانند بهار، عمید، شریعتی، شفیعی کدکنی و ... را در اوراق بایگانی تاریخی خود نگهداری می‌کند، نمی‌توان غیر از این انتظار داشت. امروز، خراسان در آستانه ۷۴ سالگی فعالیت مداوم دوره جدید خود، می‌تواند ادعا کند که ریشه‌دارترین رسانه زنده تاریخ ایران است.

جواد نوائیان رودسری
وقتی قرار باشد درباره روزنامه خراسان، آن هم در سالروز تأسیس رسمی آن صحبت کنیم، نمی‌توانیم فقط درباره یک روزنامه معمولی حرف بزنیم که به صورت روزانه، اخبار، تحلیل‌های خبری و مطالب تولیدی و غیرتولیدی دیگر را پیش روی مخاطبان قرار می‌دهد؛ روزنامه خراسان، بخشی از هویت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی شهر مشهد و استان خراسان است. قدیمی‌ترین روزنامه محلی در حال انتشار ایران، در شرایطی به ۷۴ سالگی عمر خودش وارد می‌شود که تاریخ شکل‌گیری آن و دلایلی که سبب تولد این روزنامه وزین شد، قدمتی ۱۱۴ ساله دارد. خراسان، روزنامه‌ای است که بر بستر یک خواسته عمومی و خواسته یک ملت شکل گرفت و به دنیا آمد. شاید خیلی‌ها ندانند که سیدحسین اردبیلی، آن جوان ۲۹ ساله باسواد اهل سیاست، وقتی در زمستان سال ۱۲۸۷ خورشیدی تصمیم به انتشار روزنامه در مشهد گرفت، نام خراسان را برایش برگزید تا اسم این خطه، در ردیف گستره جغرافیایی طرفداران مشروطه و آزادی خواهان جا بگیرد. تا آن زمان و بلکه تا امروز، کم نبوده و نیستند مورخانی که همواره به دنبال انکار نقش راهبردی خراسانیان و به ویژه اهالی مشهد در نهضت مشروطیت و حرکت مردم ایران برای از بین بردن استبداد بوده‌اند. تولد خراسان، در چاپخانه «طوس»، جایی در بالاخیابان مشهد قدیم و متعلق به میرمترضی موسوی (روئین تن)، پاسخی به ادعاهای این افراد بود؛ بنابراین، باید نقش انتشار نخستین دوره روزنامه خراسان را، هر چند به طور غیررسمی و مخفیانه، ایجاد یک تربیون مردمی و تبدیل شدن به صدای ملتی بدانیم که از ظلم و ستم به جان آمده بود و در آرزوی رهایی از آن، لحظه‌شماری می‌کرد. هر چند خراسان نخستین، در شماره ۲۴ متوقف شد و تلاش‌های سیدمحمد طباطبایی برای تبدیل کردن آن به روزنامه‌ای رسمی، بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ خورشیدی راه به جایی نبرد؛ اما چاپخانه یا همان «مطبعه» خراسان که طبق یک قول، برساخته سیدحسین اردبیلی و بر اساس سخنی دیگر، تأسیس شده توسط شیخ احمد بهار است، طی چند دهه، با انتشار سالنامه‌های خراسان، این نام را در خاطر مردم مشهد زنده نگه داشت و در بایگانی ذهن آن‌ها ماندگار کرد. این سالنامه‌ها هر چند ماهیت خبری ندارد، اما گنجینه‌ای ارزشمند از اطلاعات آن روزگار است؛ اطلاعاتی که شاید در منابع دیگر، دسترسی به آن‌ها چندان سهل و ساده نباشد.

تولد دوباره یک روزنامه

روزگار مطبعه خراسان، البته همیشه روبه‌راه نماند. در ۲۱ تیرماه ۱۳۱۴، نظامیان رضاشاه به مسجد گوهرشاد ریختند و متحصنان در مسجد را که خواستار بازگشت مرجع تقلیدشان، حاج‌آقا حسین قمی و نیز، اجرای قوانین اسلام بودند، به گلوله بستند؛ شیخ احمد بهار، مدیر و صاحب مطبعه خراسان، یکی از متهمان دخالت در آن قیام شناخته شد و او را به تهران تبعید کردند و روزگار پرعسرتی را برایش رقم زدند؛ شیخ احمد نیز برای آن که بتواند هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند، ناچار به فروش روزنامه شد و آن را به برادران تهرانیان و شخصی به نام فیروزیان، به صورت شراکتی فروخت. صاحبان جدید مطبعه، فعالیت‌های فرهنگی آن را متوقف نکردند. سالنامه‌های پیاپی منتشر می‌شد و به جز یکی

یادداشت



سید حمید حسینی
دبیر تحریریه

برادر جان واقعا خراسان است این‌جا!

چند سال قبل میزبان جمعی از دانشجویان و دو تن از اساتید دانشگاه فردوسی در روزنامه بودیم. از بد حادثه با چند دقیقه تأخیر خودم را به جلسه رساندم و شرمند شام شدم. با اکراه در راس میز نشستیم که اعتقاد داشتیم جای برخی از آن‌ها که پایین تر نشسته اند این بالاست. ضمن خوشامدگویی مختصر عذرخواهی کردم و جلسه رسماً شروع شد. برایم جالب بود از همان آغاز جلسه که دانشجویان صحبت‌هایی را شروع کردند هرکسی که سخن می‌گفت نهایتاً مطالبه‌اش را این گونه به پایان می‌رساند که «روزنامه باید پیگیری جدی داشته باشد و این مشکل را حل کند». مطالبات و سوالات آن‌ها طیفی از مشکلات شهری مثل خرابی وضعیت آسفالت و محیط پیرامونی شهر را تا ایرادات قانون اساسی و سیاست گذاری‌های غلط در سیاست داخلی و خارجی شامل می‌شد.

وقتی شروع کردم به پاسخ دادن، سعی کردم این نکته را روشن کنم که خیلی از مواردی که می‌گویند، درست است اما روزنامه فقط می‌تواند انعکاس‌دهنده این مشکلات باشد نه حل‌کننده آن ولی واکنش آن‌ها به من فهماند نقشی که برای روزنامه شهرشان در ذهن خود تعریف کرده اند خیلی فراتر از تعریف من است! انگار توضیح من را نشنیدند و آن «باید» را دوباره با افزودن یک جمله به ابتدایش تکرار کردند: «شما درست می‌گویید اما اگر روزنامه نتواند این مشکل را حل کند به چه درد می‌خورد؟» جلسه تمام شد و بار سنگین این باید‌ها روی ذهن و دوشم ماند. همان‌جا یاد شعر معروف «برادر جان خراسان است این‌جا/ سخن گفتن نه آسان است این‌جا» که در اولین سرمقاله روزنامه در دور جدید انتشار ممتد در سال ۱۳۲۸ چاپ شده افتادم در تمام این سال‌ها آن جلسه برایم تعریفی از نقشی بود که مردم برای ما قائل هستند. واقعیت آن است که همه ما می‌دانیم منابع و قدرت یک روزنامه در این تعریف نمی‌گنجد اما مهم آن است که افکار عمومی احساس و باور کند تو نماینده خواسته‌ها و صدای او برای حل مشکلاتش هستی. هر رسانه‌ای رنگ و بوی خودش را دارد؛ یکی رنگ سیاست می‌گیرد، یکی مزه اقتصاد می‌دهد و دیگری لباس اجتماع و فرهنگ به تن می‌کند. خراسان اما باید همه این‌ها باشد چون مطالبات مردم همه این رنگ‌ها را دارد، چون خراسان می‌خواهد منافع ملی را دنبال کند و روزنامه مردم باشد و حرف دل آن‌ها. این که چقدر توانسته این کار را بکند، مردم باید بگویند.

اما به عنوان کسی که دو دهه از مهم‌ترین بخش‌های زندگی‌ام را در این روزنامه گذراندم، بپذیرید که این نیت ما بوده است اما قطعاً گاهی وقت‌ها غلبه سیاست، مصلحت و ملاحظات مدیریتی آن را کم رنگ کرده است اما هیچ وقت از خراسان و ذات آن رخت برنیسته است چرا که متعهد به این هستیم که بجنگیم و بایستیم مقابل همه آن چیزهایی که ما را از این نقش دور می‌کند.